مجله اقتصادی
شماره‌های ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۹٤، صفحات ۸۸-٦٥

مروری بر نظریه‌های تجارت بین‌المللی مدرن

مهدی فیل‌سرائی
عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد، گروه حسابداری، بجنورد، ایران و دانشجوی دکترای حسابداری
filsaraei@yahoo.com

مریم ملکندهی
دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد نیشابور
m.malekandehi@gmail.com

با تداوم موفقیت کشورهای شرق آسیا در دهه ۷۰ میلادی و نیز کشورهای جنوب شرق آسیا در دهه ۸۰ میلادی، الگوی رشد صادرات در مقایسه با سیاست‌های واردات بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این مقاله، برخی نظریه‌های رشد و تجارت در زمینه اقتصاد در حال توسعه در قرن ۱۸ تا ۲۰ میلادی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، نظریه‌های تجارت بین‌المللی، اقتصاد بین‌المللی، اقتصاد در حال رشد.

۱. مقدمه

طی ۴ دهه اخیر، نقش تجارت و داد و ستد (صادرات) به‌عنوان موتور رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از طریق نظریه‌های اقتصادی کلاسیک توسط آدام اسمیت[1] و دیوید ریکاردو[2] در قرن ۱۸ میلادی بررسی شد. همان‌طور که آدام اسمیت بیان کرد، تجارت بین‌الملل نقش حائز اهمیتی در رشد اقتصادی، افزایش اندازه بازار و بهره‌مندی از تقسیم نیروی کار و تخصصی‌سازی، بر عهده دارد. دیوید ریکاردو نیز بر اختلافات موجود در تکنولوژی‌های تولید، مزایای رقابتی و دستیابی به فرایندها و روش‌های تولید گسترده تمرکز داشت. با این‌حال هر دو نفر بر این باور بودند که تجارت موجب تخصصی‌شدن تولید محصولات ارزان‌تر در یک کشور و افزایش منابع حاصل خواهد شد. به‌عبارت بهتر کیفیت هر کالا به بهینه‌سازی برخی عوامل و

1. Adam Smith
2. David Ricardo

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

فناوری تولید بستگی دارد. بر این اساس هر کشور دارای مزیت رقابتی در تولید یک محصول، نسبت به دیگری خواهد بود.

این مقاله به‌طور مختصر، مروری بر نظریه‌های تجارت بین‌الملل و ارتباط میان تجارت و رشد اقتصادی خواهد داشت. این نظریه‌ها عبارتند از:

- نظریه هکشر-اوهلین[1]
- نظریه مبتنی برصادرات[2]
- نظریه سیکل و چرخه تولید و نظریه تقاضای لیندر[3]
- نظریه علیت تجمعی[4]
- نظریه رشد درون‌زاد[5]
- نظریه تجارت نوین[6]

که هر یک در ادامه تفسیر خواهند شد.

۱.۱. نظریه برخورداری از عوامل (موجودی عوامل)[7] هکشر-اوهلین

نظریه هکشر- اوهلین به بررسی تجارت بین‌الملل بین دهه (۱۹۸۰–۱۹۲۰) اشاره دارد و بیان می‌کند صادرات کشور به برخورداری از منابعش که همان نیروی کار و سرمایه است، بستگی دارد. با توجه به فراوانی نیروی کار می‌توان اقلام و کالاهای متعددی را با قیمت پایین‌تر از سایر کشورها صادر کرد. در عین‌حال،کشورهای دارای نیروی کاری فراوان می‌توانند کالاهای بیشتری را با قیمت مناسب‌تر از سایر کشورها صادر نمایند.

شایان ذکر است که اختلاف میان مدل ریکاردیان و هکشر- اوهلین مربوط به فناوری‌های تولیدی بین کشورها است. مدل هکشر- اوهلین چنین فرض کرده که هیچ اختلافی در اولویت‌بندی میان کشورها وجود ندارد. بر این اساس، کشورهای مختلف از موجودی منابع مختلفی نیز برخوردارند که این امر بر تعادل قیمتی و تولید در هر دو کشور تأثیر می‌گذارد.

1. Heckscher-Ohlin
2. Export base Theory
3. Productcycle Theory and Linder's Theory of Representative Demand
4. Cumulative Causation Theory
5. Endogenous Growth
6. New Trade Theory
7. Factor Endowment

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

معمولاً در تحلیل تئوری هکشر- اوهلین، ۶ فرضیه وجود دارد که عبارتند از:

- نبود هزینه‌های حمل‌ونقل و موانع تجارت
- رقابت کامل در بازار عامل و بازار کالا
- تمام تولیدات با یکدیگر یکسانند.
- با توجه به نوع تولید کالاها از شدت فاکتورهای مختلفی برخوردارند.
- توابع تولید بین هر کالا متفاوت است اما بین دو کشور یکسانند.
- عملکرد در هر دو کشور یکسان است.

علاوه بر این در مدل هکشر- اوهلین، ۴ قضیه[1] مهم مطرح شده همچون:

- قضیه برابرسازی قیمت عوامل
- قضیه استالپر- ساموئلسن[2]
- قضیه ریپچینسکی[3]
- قضیه هکشر- اوهلین

اگرچه قضیه ۲ و ۳ روابط میان متغیرهای مدل را شرح می‌دهند اما مورد ۱ و ۴، تنها برخی نتایج مهم در این مدل را بیان کرده‌اند.

۱-۱-۱. قضیه برابرسازی قیمت عوامل[4]

بر اساس این قضیه اگر عوامل تولید در میان کشورها آزادانه رد و بدل شوند، در نتیجه قیمت عوامل در تمام کشورها یکسان خواهد بود. همچنین اگر قیمت کالاهای خروجی بین کشورهای شرکت‌کننده در تجارت آزاد یکسان باشد، پس قیمت عوامل ورودی نیز بین آن‌ها برابر خواهد بود، یعنی می‌توان کالاها را در هر کشور با دیگری جایگزین کرد.

اکنون به ذکر مثالی می‌پردازیم. بازگشایی تجارت در کشورهای دارای نیروی کار فراوان مانند مکزیک باعث افزایش قیمت کالاهای مرتبط با نیروی کار گردیده (برای مثال پوشاک) که این امر منجر به توسعه تولید پوشاک شده است. با افزایش تقاضای پوشاک در بازارهای خارجی، تقاضای عوامل تولید نیز در

1. Theorem
2. Stolper-Samuelson Theorem
3. Rybczynski Theorem
4. Factor Price Equalisation Theorem

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

بخش پوشاک و البسه افزایش می‌یابند. با توجه به اینکه پوشاک کالایی مستلزم تعداد بالای نیروی کار است، افزایش تقاضای نیروی کار در بازار عامل مکزیک باعث جذب نیروی کار و افزایش سرمایه شده است. صنعت گسترده پوشاک می‌تواند نسبت به صنایع فولادسازی، نیروی کار بیشتری را به خود جذب نماید. قیمت نیروی‌کار به‌صورت مزایده‌ای بوده، اما با افزایش قیمت نسبی آن قیمت نسبی سرمایه تنزل خواهد یافت. در نتیجه، عوامل تولید در هر دو بخش فوق بسیار حائز اهمیت بوده و منجر به تقلیل بازدهی حاشیه‌ای سرمایه[1] و افزایش نیروی کار در هر دو بخش می‌شود.

در عین‌حال، در کشورهای دارای سرمایه[2] برای مثال آمریکا تولیدکنندگان به فکر تولید کالاهای سرمایه‌ای نظیر فولاد هستند تا بتوانند تقاضای بین‌المللی را برآورده نمایند. هرچقدر فولاد بیشتری تولید شود به همان نسبت به سرمایه بیشتری در تولید نیاز است و قیمت سرمایه افزایش می‌یابد. در مجموع، این قضیه بیان می‌دارد که با کمک تجارت آزاد هزینه کشورهای دارای نیروی کار، افزایش و هزینه کشورهای دارای سرمایه فراوان کاهش می‌یابد. همچنین اگر هیچ تخصصی‌سازی در کشور انجام نشود، با توجه به تجارت آزاد قیمت عوامل در هر دو کشور به‌عنوان عاملی مهم قلمداد خواهد شد.

بر اساس گفته سورانوویچ[3]، این قضیه در توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی NAFTA[4] میان آمریکا، کانادا و مکزیک مورد استفاده قرار گرفته است. اعضای توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی از این بیم دارند که تجارت آزاد با مکزیک باعث کاهش دستمزدهای آمریکا در مقایسه با مکزیک شود و کاهش دستمزد در این کشور ممکن است باعث افزایش دستمزدها در مکزیک شود.

برابرسازی قیمت عوامل در دنیای واقعی به سختی مشاهده می‌شود؛ برای مثال هزینه یک ساعت کار در مکزیک نسبت به آمریکا بسیار پایین‌تر است که دلیل آن عبارت است از:

- اختلاف در کیفیت عوامل

1. Decline in the Marginal Productivity of Capital
2. Capital-Abundant
3. Suranovic
4. The North American Free Trade Agreement

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

- اختلاف در تکنولوژی تولید در بین کشورها
- اختلاف در قیمت‌های خروجی در میان کشورهایی که محصولات یکسانی تولید می‌کنند.

در واقع، ارتباطی مثبت میان بازدهی نیروی کار و دستمزد وجود دارد. بنابراین اگر بتوان بر اساس بهره‌وری نیروی کار به‌جای برابرسازی قیمت عوامل دستمزدها را تنظیم نمود، به نتایج واقع‌گرایانه‌ای دست می‌یابیم. تجارت آزاد نشان می‌دهد تجارت بین هر کشور بر اساس اختلاف در موجودی عوامل با دیگر کشورها متفاوت است.

۱-۱-۲. تئوری استالپر- ساموئلسن

این تئوری بیان دارد که افزایش قیمت یک کالا منجر به افزایش قیمت عوامل استفاده‌شده در آن صنعت و نیز کاهش قیمت سایر عوامل دیگر خواهد شد.

حال دوباره به مثال مکزیک و آمریکا باز می‌گردیم. همگی موافقیم که آمریکا کشوری دارای سرمایه فراوان و مکزیک نیز کشوری با نیروی کار فراوان هستند. در زمینه تجارت بلندمدت بین این دو کشور، قیمت کالاها در هر دو یکسان است. در واقع، قیمت نسبی کالاهایی که نیاز به تعداد زیاد نیروی کار در آمریکا دارند باید کاهش یابد و قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای افزایش می‌یابند.

با توجه به تئوری فوق، پروسه تجارت میان این دو کشور باعث افزایش بازده مالکان سرمایه و کاهش دستمزد کارگران می‌شود. در واقع فولاد به‌عنوان کالای سرمایه‌ای در آمریکا و پوشاک، نیازمند نیروی کار فراوان در مکزیک هستند. قیمت نسبی فولاد در آمریکا نسبت به مکزیک بسیار پایین‌تر است و برعکس. اگر این دو کشور تجارت خود را از سر گیرند، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

- آمریکا: قیمت نسبی فولاد به‌دلیل از سر گیری تجارت و داد و ستد افزایش می‌یابد که این امر نرخ اجاره را افزایش می‌دهد، زیرا فولاد کالایی سرمایه‌ای است اما دستمزدها کاهش خواهند یافت.
- مکزیک: قیمت نسبی فولاد به‌علت از سرگیری تجارت، کاهش و قیمت نسبی پوشاک افزایش می‌یابد. این امر منجر به افزایش دستمزدهای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

کارگران می‌شود؛ زیرا تولید البسه و پوشاک به نیروی کار فراوان نیاز دارد اما در عین‌حال نرخ اجاره کاهش خواهد یافت.

۱-۱-۳. تئوری ریپچینسکی

همچون تئوری استالپر- ساموئلسن، این تئوری نیز به روابط میان موجودی‌ها و خروجی‌ها اشاره دارد و وجود اقتصاد باز کوچک[1] را در تجارت آزاد فرض می‌کند. بر این اساس، تغییر در موجودی می‌تواند بر خروجی کالا اثر بگذارد و افزایش موجودی یک عامل منجر به افزایش خروجی صنعت و کاهش خروجی صنایع دیگر خواهد شد.

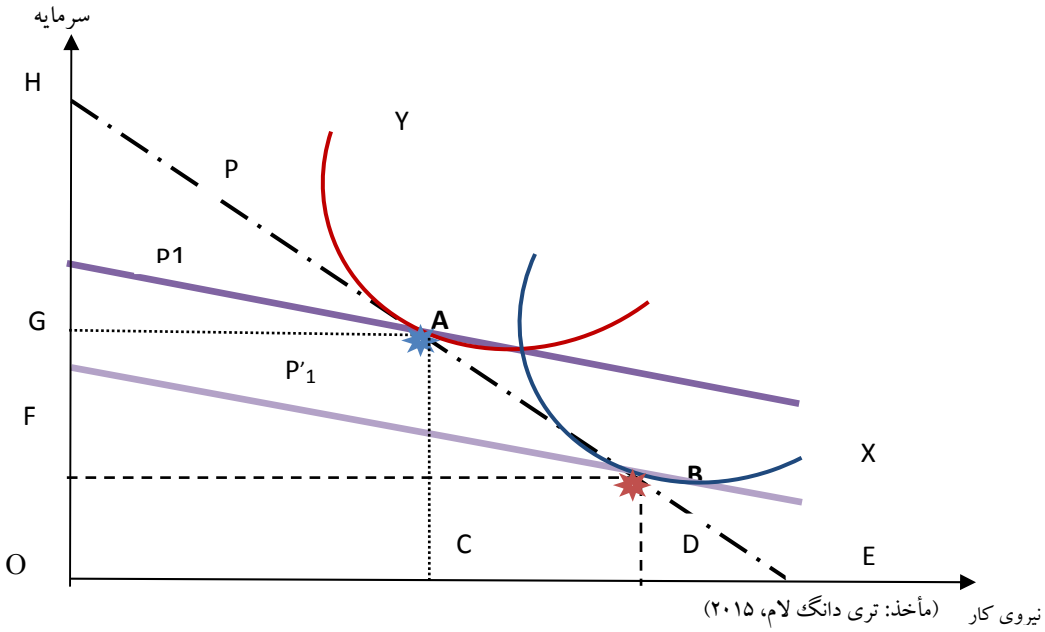
۱-۱-٤. تئوری هکشر- اوهلین

این تئوری بیان دارد که کشور سرمایه‌ای می‌تواند کالاهای سرمایه‌ای خود را صادر کند و کشور متکی به نیروی کار می‌تواند کالاهای مرتبط با نیروی کار را صادر کند.

مجدداً آمریکا و مکزیک را در نظر بگیرید که مطابق با تئوری هکشر-اوهلین، از اولویت‌های جمعی و تابع تولید یکسانی برخوردارند. اختلاف در موجودی منابع بین این دو کشور باعث بروز اختلافاتی در PPF می‌شود.

1. Small Open Economy

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]



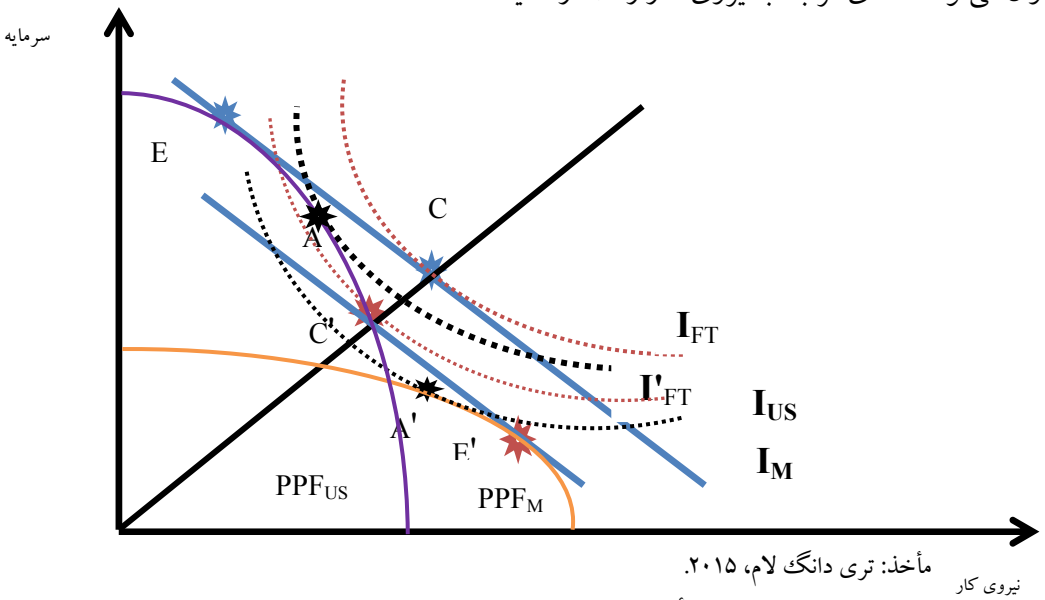
(مأخذ: تری دانگ لام، ۲۰۱۵)

نمودار ۱. میزان فراوانی عوامل از طریق قیمت عوامل

با توجه به تئوری فوق و استفاده از تکنولوژی‌های یکسان تولید در هر دو کشور، رابطه بین نسبت قیمت عوامل و نسبت قیمت کالاها باید به دقت بررسی شود. نمودار(۱)، منحنی تولید یکسان برای کالای مستلزم نیروی کار X (لباس)و کالای سرمایه ای Y (فولاد) را نشان می‌دهد. آمریکا کشوری با فراوانی نسبی سرمایه می‌باشد و بر اساس خط P دارای نرخ قیمت عاملی است، اگرچه مکزیک توسط خط P1 نشان داده شده است. هر واحد از کالای Y توسط واحدهای سرمایه OG و واحدهای نیروی کار OC، تولید می‌شوند. با این حال نیروی کار و سرمایه را می‌توان جایگزین یکدیگر کرد. از این‌رو، واحد نیروی کار OC را می‌توان جایگزین واحدهای سرمایه‌ای GH نمود و واحدهای OG سرمایه‌ای همان واحدهای سرمایه‌ای CE ارزشمند هستند. از این‌رو، هزینه تولید یک واحد کالای Y در آمریکا برابر است با OH. به این ترتیب، هزینه تولید یک واحد کالای X، برابر با OE می‌باشد و OH بر حسب واحدهای سرمایه‌ای اندازه‌گیری می‌شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

نسبت قیمت عامل P1 در مکزیک، تانژانتی از منحنی تولید یکسان برای کالای Y در نقطه A است، یعنی سرمایه در مکزیک نسبت به آمریکا، نسبتاً پرهزینه‌تر است. تغییر از P1 به p'_1 نیز به‌عنوان تانژانتی از منحنی تولید یکسان برای کالای X در نقطه B (درست زیر نقطه P1) محسوب می‌شود. از این رو در کشور مکزیک، تولید کالای Y نسبت به X کمی گران‌تر خواهد بود. تمام موارد فوق نشان می‌دهند که هر نوع اختلافی در قیمت‌های اوتارکی (استقلال اقتصادی)[1] بین مکزیک و آمریکا می‌تواند بر الگوی تجارت کشورهایی که به‌دنبال سود هستند، اثر گذارد. قیمت بالای کالای سرمایه ای Y در مکزیک بر شرکت‌های آمریکایی در زمینه صادرات فولاد به این کشور اثر گذاشته و می‌تواند مزیت‌هایی را برای آن کشور فراهم کند. در عین‌حال، قیمت بالای کالای X در آمریکا می‌تواند بر صادرات البسه شرکت‌های مکزیکی به آمریکا تأثیر گذارد. بنابراین، اگر کشوری دارای سرمایه بیشتری نسبت به کشور دیگر باشد، قیمت سرمایه در آن کشور نسبت به دیگری پایین‌تر خواهد بود. در مجموع، کشوری با سرمایه فراوان می‌تواند کالای سرمایه‌ای و کشوری با نیروی کاری فراوان می‌تواند کالای مرتبط با نیروی کار را صادر نماید.



مأخذ: تری دانگ لام، ۲۰۱۵.

نمودار ۲. تأثیر رفاه ملی حاصل از تجارت آزاد

1. Autarky Prices

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

۱-۱-٤-۱. تئوری هکشر- اوهلین: تأثیر رفاه ملی حاصل از تجارت آزاد

نمودار (۲)، تعادل تجارت آزاد و قیمت اوتارکی را در مکزیک و آمریکا نشان می‌دهد. مصرف و تولید اوتارکی در آمریکا در نقطه A مشخص شده و منحنی بی‌تفاوتی کل I_{US} ، تانژانتی برای PPFUS است. با آغاز تجارت آزاد، تولید و مصرف آمریکا به‌ترتیب به نقاط E و C می‌رسد. در تجارت آزاد، آمریکا از سطح مطلوبیت کلی متناسب با منحنی I_{FT} برخوردار است که این مقدار به‌سمت راست منحنی I_{US} حرکت نموده؛ بنابراین رفاه ملی در این کشور در تجارت آزاد افزایش می‌یابد.

در عین‌حال، مصرف و تولید اوتارکی در مکزیک در نقطه A مشخص شده و تانژانتی برای PPF_M تانژانتی برای I_M است. با آغاز تجارت آزاد، تولید و مصرف مکزیک به‌ترتیب به نقاط E و C می‌رسد. مکزیک با توجه به منحنی I_{FT} به سطح مطلوبیت کل رسیده که این مقدار به سمت راست منحنی I_M تغییر یافته است؛ بنابراین، رفاه ملی در این کشور در تجارت آزاد افزایش می‌یابد. در نتیجه هر دو کشور با آغاز تجارت آزاد به افزایش سود و رفاه کلی دست می‌یابند.

در مجموع، آزادسازی تجارت با تئوری هکشر- اوهلین ارتباط دارد. با ازسرگیری تجارت بین کشورها، متناسب با موجودی که هر کشور در اختیار دارد، اقتصادش رشد می‌کند و پر بازده خواهد بود که این امر پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا مشاهده شد (گلداستین، ۱۹۹۳).

به تازگی، چنین عنوان شده که تجارت آزاد موجب سوددهی کشورهای شرکت‌کننده از سوی کشورهای توسعه‌یافته یا سازمان‌هایی نظیر AFTA[1]، EU[2]، GATT[3] خواهد شد. البته مطالعات بسیاری تأثیر تجارت آزاد را بر این کشورها مورد بررسی قرار داده‌اند. با وجود اینکه آزادسازی تجارت می‌تواند باعث سوددهی اقتصادی شود، رشد صادرات به‌علت رشد نیروی کار یا سرمایه یک کشور یا منطقه حاصل خواهد شد. از این‌رو رشد اقتصاد از رشد اقتصاد یک کشور یا منطقه پیروی می‌کند.

با این‌حال، در اواخر دهه ۵۰ میلادی و براساس مطالعات انجام شده توسط لئون تیف[4] در زمینه اقتصاد آمریکا، مشکلاتی در تئوری هکشر- اوهلین دیده شد. وی نشان داد صادرات آمریکا نسبت به واردات این کشور نیاز به نسبت بالای نیروی کار به سرمایه دارد، بنابراین این کشور در مقایسه با

1. ASEAN Free Trade Area
2. European Union
3. General Agreement on Tariffs and Trade
4. Leontief

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

سایر کشورهای دیگر دنیا از سرمایه چندانی برخوردار نیست. در اوایل دهه ۶۰ میلادی، تجارت جهانی و موجودی عوامل بین کشورهای پیشرفته به‌شدت رونق یافت. علاوه بر این، تجارت در دهه ۸۰ میلادی معمولاً به شکل تجارت درون یا برون صنعتی بوده که این امر توسط تئوری هکشر- اوهلین مطرح گردید.

۱-۱-٤-۲. دستیابی به سود پایدار از تجارت

سود پایدار حاصل از تجارت از تخصصی‌سازی بین‌المللی و مطابق با مزیت رقابتی به‌دست می‌آید. در نتیجه تقسیم نیروی کار به‌صورت بین‌المللی، بر اساس نظر تیروال (۲۰۰۶)، افزایش تولید جهانی با افزایش رفاه جهانی همراه است.

تخصصی‌سازی بر اساس مزیت رقابتی می‌تواند تولید را از منابع مختلف افزایش دهد. فرصت‌های به‌دست آمده از تولیدات مختلف می‌تواند رفاه مشتری را بهبود بخشد. کوردن (۱۹۷۱) بیان کرد که ورود اقتصاد به تجارت جهانی می‌تواند بهره‌وری پایداری را عاید کشورها نماید. علاوه براین، بهره‌وری پایدار موجب تحریک رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری خواهد شد. اگر کالاهای سرمایه‌ای به‌طور گسترده وارد شوند، بهره‌وری و سود بر قیمت کاهش‌یافته کالاهای فوق اثر می‌گذارد. به‌عبارت بهتر، آغاز تجارت آزاد می‌تواند نرخ رشد اقتصادی و نیز بهره‌وری پایدار را افزایش دهد.

ترلوال (۲۰۰۶) بیان کرد سود حاصل از تجارت، ارزش افزوده بین بهای کالای به‌دست آمده و بهای کالای از دست داده است. با کمک تقسیم بین‌المللی نیروی کار، فرض بر این است که کشور می‌تواند کالای بیشتری را به‌دست آورد تا از دست دهد. اگر مزیت رقابتی دقیقاً در دو کشور برابر باشد، در نتیجه هیچ سود ثابتی از تجارت بر اقتصاد تأثیر نخواهد گذاشت.

۱-۱-٤-۳. سود پویای حاصل از تجارت

مطابق با تئوری تجارت کلاسیک، انتقال از اقتصاد بسته به تجارت آزاد باعث دستیابی به سود اقتصادی پایداری خواهد شد، زیرا کشورهایی که در حال تجارت هستند از تخصصی‌شدن و تخصیص مؤثر منابع بیشترین بهره را می‌برند. درمجموع، تأثیر تجارت بر محصولات، سرمایه‌گذاری بین‌المللی، شاخص‌های

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

اقتصادی و انتقال دانش و مهارت منجر به بهره‌وری بالایی خواهد شد. تِرلوال چنین بیان کرد:

سود حاصل از تجارت باعث توسعه بازار محصولات و سود بردن تولیدکنندگان خواهد شد. اگر محصول در معرض افزایش بازده قرار داشته باشد، سود کلی حاصل از تجارت بیش از سود ثابت و تخصیص منابع خواهد بود. ارتباطی بسته میان افزایش بازده و تجمع سرمایه وجود دارد. در یک کشور کوچک بدون تجارت منابع محدود سرمایه‌گذاری در بازار وجود دارد. اما اگر یک کشور در حال توسعه فقیر بتواند تجارت کند، در نتیجه با کمک تخصصی‌شدن، روش‌های سنتی خود را به‌روز نموده و به سود دست خواهد یافت. هرچقدر بازار بزرگتر باشد، تجمع سرمایه بیشتر خواهد شد. با این‌حال هرچقدر کشوری کوچک باشد، ممکن است نیاز به تولید محصولات مهم‌تر داشته‌باشد و این امر بر اقتصاد و مزیت رقابت آن تأثیر خواهد گذاشت.

۱-۱-٤-٤. تئوری مبتنی بر صادرات

همه ما به‌خوبی می‌دانیم که فعالیت های اقتصادی یک کشور در امر تولید به بازارهای صادرات و بازارهای محلی تقسیم می‌شود. تجارت را می‌توان مانند موتور و محرک رشدی در نظر گرفت که می‌تواند مزایای فراوانی را برای اقتصاد محلی به ارمغان آورد. در ساده‌ترین شکل، تئوری مبنای صادرات بیان می‌کند که رشد منطقه‌ای چه در خروجی و چه استخدام، تابعی از تقاضای برون‌زاد صادرات منطقه است که از کشش عرضه ورودی و تقاضای صادرات نیز استفاده می‌کند. دستیابی به رشد و پیشرفت تنها از طریق فروش مستقیم کالاهای صادراتی میسر نمی‌باشد، بلکه رشد درآمد نیز که با رشد صادرات منطقه و افزایش تقاضا برای محصولات محلی در ارتباط است می‌تواند منجر به رشد شود و این عوامل همگی دست در دست هم داده‌اند تا اقتصاد محلی پیشرفت نماید. نورت (۱۹۵۵)، مدل ساده‌تری از تئوری فوق را به‌این صورت توسعه داد:

- موفقیت صادرات از طریق نرخ رشد منطقه حاصل می‌شود. از این‌رو عوامل منطقه‌ای باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

- اهمیت صادرات و سرانه درآمدی یک منطقه باید شناسایی شود و از این طریق می‌توان فعالیت‌های مختلفی را توسعه بخشید. این عامل تأثیر به‌سزایی بر صنایع تابعه و فرعی، نیروی کار، نگرش‌های اجتماعی- سیاسی منطقه و حساسیت به نوسانات درآمدی و استخدام خواهد گذاشت.
- در یک منطقه نوظهور باید تلاش‌های فراوانی برای توسعه فعالیت‌ها، سرمایه‌گذاری در مطالعات فنی، دستیابی به یارانه دولتی، رسیدن به سود اجتماعی و ترغیب تولیدکنندگان به سرمایه‌گذاری بیشتر انجام شود.
- برخی مناطق به‌دلیل مزیت‌های منطقه‌ای که دارند، می‌توانند مبنای صادراتی خود را در زمینه محصولات تولید شده توسعه دهند که البته این امر نمی‌تواند گام ضروری در رشد پایدار تمام مناطق قلمداد شود. در نتیجه، صنایع ثانویه و ثالثه به موفقیت بزرگی حاصل از صادرات دست می‌یابند. البته صنایع باقیمانده نیز در پس توسعه صادرات خود در مناطق توسعه‌یافته خواهند بود.
- باید این نکته را در نظر گرفت که مناطق ممکن است از رشد پایداری برخوردار نباشند. افزایش تقاضای صادرات یک منطقه ممکن است بر عوامل دیگری نظیر سرمایه‌گذاری در امر صادرات و نیز تمام فعالیت‌های اقتصادی دیگر تأثیر مضاعفی داشته باشد.
- با رشد درآمدی منطقه، صرفه‌جویی درونی نیز در میان تمام فعالیت‌های جدید تقسیم می‌شود. در وهله نخست این قبیل فعالیت‌ها تقاضای محلی را برآورده نموده، اما در نهایت تبدیل به صنایع صادراتی خواهند شد. در نتیجه، مبنای صادراتی مناطق، خود به چند بخش مجزا تفکیک خواهد شد. در نهایت، انتظار می‌رود که برابرسازی بیشتری در سرانه درآمدی و تنوع محصولات و نیز پویایی صنعت در بلندمدت به‌دست آید.

شایان ذکر است منازعاتی میان نورت و تیبوت در زمینه تئوری مبنای صادرات وجود دارد. بر این اساس، استفاده از این تئوری می‌تواند بر اقتصاد منطقه اثر گذارد. اگرچه نورت (۱۹۵۵)، مبحث فوق را تأیید کرد اما تیبوت (۱۹۵۶) معتقد است:

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

- مفهوم صادرات صرفاً یکی از ویژگی‌های نظریه تفکیک درآمد منطقه‌ای در کوتاه‌مدت را بازگو نموده و برخی متغیرها مانند صادرات، نقش مهمی در اقتصاد ایفا می‌کنند.

- مفهوم صادرات در تشریح رشد اقتصادی منطقه کمک نموده و می‌توان مشکلات پیش روی رشد کلی اقتصاد را تعیین نمود.

- با توجه به وجود عوامل مشخص‌شده در رشد منطقه‌ای، صادرات می‌تواند بر فعالیت‌های مختلف و نیز تعیین هزینه در صادرات منطقه‌ای اثر گذارد.

- با توجه به اینکه یک منطقه باید به خوبی از عوامل خود در زمینه دستیابی به بهره‌وری خروجی و صادرات استفاده نماید،کاهش صادرات نیز ممکن است تحت تأثیر افزایش درآمد منطقه قرارگیرد.

با توجه به این انتقادات، نظریه صادرات به‌طور مستمر در زمینه تحلیل رشد و تجارت بین‌الملل و نیز توسعه منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه روش‌های متعددی به تعیین مبنای صادرات پرداخته‌اند، اما بسیاری از رویکردهای نوین از روش‌های توالی زمانی پیشرفته بهره می‌برند. این گفته که صادرات موتور رشد است، معمولاً در مطالعات مربوط به تعیین اثرات ملی و منطقه‌ای رشد صادرات خارجی بر اقتصاد، کاربرد فراوانی دارد.

۱-۲. نظریه رشد درون‌زاد

نظریه رشد درون‌زاد(EGT)، در دهه ۸۰ میلادی و در پاسخ به انتقادات واردشده به مدل‌های رشد نئوکلاسیک توسعه یافت. بر این اساس، نرخ رشد بلندمدت به‌صورت برون‌زاد و از طریق حجم سرمایه‌گذاری‌ها یا میزان پیشرفت در تکنولوژی تعیین می‌شود. البته این عوامل در مدل‌های نئوکلاسیک مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و همگی غیرواقع بینانه هستند. لیچنکو (۲۰۰۰) بیان کرد که: "اگرچه مسئله رشد در این مدل‌ها به‌عنوان تابعی از افزایش سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی یا جمعیت در نظر گرفته شده، اما این نوع رشد منجر به رشد پایدار یا درآمد ثابت نخواهد شد." پیش‌بینی مدل نئوکلاسیک نشان می‌دهد نرخ رشد کشورها یا مناطق با گذشت زمان تغییر خواهد کرد. با این‌حال، محققین معتقدند که سهم بالایی از رشد اقتصادی را نمی‌توان تنها با کمک

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

تغییرات تکنولوژیکی تعیین نمود. همچنین برخی مدل‌های نئوکلاسیک اورتودوکس[1]، تغییرات منطقه‌ای در دنیای صنعتی‌شده را بسیار کند و آهسته فرض می‌کنند.

بر اساس نظر مارتین و سانلی (۱۹۹۸)، نظریه رشد درون‌زاد در تلاش برای رفع برخی مشکلات نظریه نئوکلاسیک است و با توجه به فرضیات ارائه‌شده در مورد افزایش بازده، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی و سرمایه انسانی و فیزیکی سعی در توسعه مدل‌هایی دارد که در آن‌ها، رشد بلندمدت به‌صورت درون‌زاد به‌دست آیند. دو نوع متفاوت از نظریه رشد درون‌زاد وجود دارد: مدل‌های سرمایه‌گذاری درون‌زاد[2] و مدل‌های خلاقیت درون‌زاد.[3]

مدل نخست خود به دو مجموعه مجزا تکیک می‌شود: مدل‌هایی که سرمایه‌گذاری را به‌عنوان عامل ایجادکننده پیامدهای خارجی می‌دانند و مدل‌هایی که بر سرمایه انسانی و تغییرات تکنولوژی برای کسب دانش تمرکز دارند. نوع دوم، مدل خلاقیت را مدل شومپیتری[4] می‌نامند، زیرا به توضیح روندهای رشد یکنواخت اقتصادی و خلاقیت تولیدکنندگان اشاره دارد.

شرکت ارتباط گستر (EGT) بیان می‌کند که بهبود بهره‌وری با خلاقیت و سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی امکان‌پذیر است. علاوه بر این، می‌توان پیامدهای مثبت خارجی و نیز اثر سرریز بر رشد اقتصادی با ارزش افزوده بالا پیش بینی نمود. بنابراین، توسعه و حفظ مزیت رقابتی در صنایع در حال رشد در اقتصاد جهانی صورت خواهد گرفت. در مجموع، ویژگی‌های اصلی نظریه ذکرشده عبارتند از:

- میزان پیشرفت فناوری را نمی‌توان عاملی در مدل رشد در نظر گرفت و سیاست‌های مناسب دولت ، زمانی می‌تواند رشد کشور را افزایش دهد که با سطح رقابت بالایی در بازار و خلاقیت همراه باشد.
- افزایش بالقوه برگشت حاصل از سطوح بالای سرمایه‌گذاری انسانی، در این مدل دیده می‌شود.

1. Orthodox
2. Endogenousbroad Capital Models
3. Endogenous Innovation Models
4. Schumpeterian

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

- این نظریه بیان می‌کند که سرمایه‌گذاری خاص در R&D، منبع مهمی برای دستیابی به پیشرفت تکنولوژیکی محسوب می‌شود.
- حفاظت از حقوق فردی و دارایی‌ها بر افزایش R&D اثر می‌گذارد.
- سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه انسانی (آموزش و تربیت نیروی کار) جزء لاینفک رشد قلمداد می‌شود.

با توجه به اهمیت فناوری‌های نوین، نظریه رشد درون‌زاد نشان می‌دهد که الگوهای مختلف رشد ممکن است به‌دلیل تخصصی‌شدن کالاهای متنوع صادراتی پدید آمده باشند. اگرچه تمام مناطق ممکن است از رشد صادرات سود برند، اما مناطقی که کالاهای تخصصی‌تری تولید می‌کنند ممکن است نسبت به سایر مناطق دیگر، به رشد سریعتری دست یابند. مطالعات بسیاری در سطح منطقه‌ای بر روی نظریه فوق انجام شده، اما هیچ‌یک از این مطالعات به ارتباط میان تجارت خارجی و رشد منطقه‌ای توجه نداشته‌اند.

۱-۳. نظریه چرخه تولید و نظریه تقاضای معرف لیندر

نظریه ورنون (۱۹۶۶) در ارتباط با چرخه تولید از چشم‌انداز بازار آمریکا، توسعه یافت. در این نظریه تمرکز اندکی بر نظریه مزیت رقابتی و خلاقیت، تأثیر شاخص‌های اقتصادی و نقش ابهامات در الگوی تجارت شده‌است. ورنون مدعی است که فاصله بزرگی میان دانش و کسب اصول علمی و استفاده از آن‌ها درتولید محصولات جدید وجود دارد.

چرخه تولید ورنون، سه مرحله کلی توسعه محصول را تحت پوشش قرار می‌دهد:

- معرفی: صادرات محصولات خاص به بازارهای خارجی
- استانداردسازی: هماهنگی میان بازار صادرات کشورهای مختلف با کشورهای نوآور
- بلوغ: توجه به صادرکنندگان خاص محصولات

بخش اصلی این تئوری بیان می‌کند که توسعه آهسته فناوری‌های نوین موجب بروز اختلافاتی میان کشورها در دستیابی به تکنولوژی تولید گردیده‌است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

لیچنکو (۲۰۰۰) بیان کرد که ویژگی بازارهای داخلی طی مرحله نخست چرخه محصول حائز اهمیت بوده است. در این مرحله، محصولات جدید وارد بازار آمریکا می‌شوند. ویژگی‌های تولید در این مرحله عبارت است از: هزینه‌های بالای هر واحد، کشش قیمتی پایین تقاضا و قدرت انحصاری بر طراحی و ساخت محصولات. با توجه به اینکه نیاز به انعطاف‌پذیری در ورودی‌ها (داده‌ها) و نیاز به برقراری ارتباط سریع میان تولیدکننده و مصرف‌کننده از اهمیت بیشتری نسبت به هزینه‌های تولید محصولات در مرحله نخست برخوردار است و تولیدکنندگان باید بر اساس سطح درآمدی خود و نیز تقاضا، مطابق با سطح درآمدی آمریکا، صادرات خود را به کشورهای مختلف آغاز نمایند.

اگرچه کیفیت و هزینه‌های بالای تولید بر رقابت میان واردکنندگان خارجی اثر می‌گذارد، در کشورهای در حال توسعه که محصولات جدید همواره تولید و وارد می‌شوند، تقاضای مصرف‌کننده به‌تدریج افزایش می‌یابد.

مرحله دوم توسعه محصول نیز بر اساس یافته‌های داولینگ و چنگ (۲۰۰۰)، جایگزینی واردات خارجی با محصولات داخلی به امید بهبود نقایص و مشکلات بوده که این امر منجر به افزایش تقاضای داخلی می‌شود. در چنین شرایطی تعیین تعرفه‌ها و سایر محدودیت های وارداتی برای حمایت از صنایع داخلی در برابر رقبای خارجی بسیار مهم است (بر اساس ASEAN-4 در دهه ۷۰ میلادی).

دستیابی به چنین موقعیت سودمند و محافظت از بازارهای داخلی همراه با آشنایی با تکنولوژی استانداردشده تولید باعث توسعه محصول در سطح گسترده‌ای خواهد شد. بنابراین، محصولات داخلی به‌تدریج جایگزین واردات و محصولات خارجی شده و کیفیت این نوع محصولات نیز بهبود یافته و قیمت آن، رقابتی خواهد شد. این مرحله با مرحله استانداردسازی (مرحله۲) در کشورهای توسعه‌یافته در ارتباط است. سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای در حال توسعه، شروع به سرمایه‌گذاری در حجم کم خواهند کرد. این سرمایه‌گذاری در بازارهای داخلی، به‌دلیل اینکه در بازارهای نسبتاً کوچکی بوده و سرانه درآمدی آن نیز پایین است، یا به‌خاطر وجود چارچوب تجاری توسعه‌نیافته، تجهیزات ارتباطی و حمل‌ونقل ناکافی و عدم وجود نیروی کار کافی، انجام می‌شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

در مرحله سوم، رشد تقاضای داخلی کاهش می‌یابد و صادرات محصولات نیز آغاز می‌شود. تولید در این سطح بیشتر صادر می‌شود. واردات به‌تدریج کمتر می‌شوند. صادرات قوی و مؤثر باعث می‌شود کشور بتواند کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز خود را برای توسعه محصولات وارد نماید. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی(FDI) در کشورهای توسعه‌یافته به‌تدریج مزیت رقابتی خود را از دست داده، از این رو جایگاه خود را در کشورهای در حال توسعه تثبیت کرده است. این مرحله در کشورهای در حال توسعه با مرحله بلوغ (مرحله ۳) در کشورهای نوآور(دارای نوآوری) مطابقت دارد. علاوه بر این، با توسعه اقتصاد، چارچوب قانونی و تجاری و نیز امکانات حمل و نقل و ارتباطی نیز بهبود می‌یابند. در نهایت، نیروی کار مجرب‌ترخواهد شد.

در کشورهای توسعه‌یافته نوآور و خلاق، تقاضای محصول افزایش و پروسه استانداردسازی بهبود می‌یابد، اگرچه نیاز به انعطاف‌پذیری کاهش خواهد یافت. در نتیجه، تقاضای محصول به‌گونه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. در این مرحله، نیاز به وجود ورودی‌های مهمی نظیر نیروی کار ماهر، قطعات یدکی و مواد خام صنعتی در پروسه تولید محصولات نهایی مورد نیازند. البته این رویداد در کشورهای در حال توسعه دیده نمی‌شود و احتمالاً در کشورهای توسعه‌یافته رخ خواهد داد. با این‌حال، در مراحل پایانی استانداردسازی رشد تقاضا ممکن است در آمریکا و سایر کشورهای توسعه‌یافته کندتر شود، اما این رشد در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. در نتیجه، ممکن است تولید به علت مزیت قیمتی، به‌سوی کشورهای در حال توسعه تغییر جهت دهد. دلیل نیاز محصولات استانداردشده به نیروی خاص کار، قیمت پایین آن در کشورهای در حال توسعه بوده و ممکن است آمریکا و سایر کشورهای توسعه‌یافته تبدیل به واردکنندگان محض محصولات استانداردشده طی مرحله سوم ورنون گردند و این امر در مرحله سوم نظریه ۵ مرحله‌ای باسلاو نیز رخ می‌دهد.

با توسعه صنعت در مرحله چهارم (مرحله بلوغ)، تولید محصولات با افزایش قیمت‌ها و رقابت بین کشورها،کندتر خواهد شد. در نتیجه، صادرکنندگان‌تولید خود را به آهستگی افزایش می‌دهند و تقاضای داخلی نیز

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

کمتر می‌شود. FDI سرمایه‌گذاری‌های خود را به کشورهایی که در مراحل دیگر توسعه قرار دارند، معطوف می‌کند.

در نهایت، در مرحله ۵، هنگامی که دستمزدها و سایر هزینه‌های دیگر تولید در سطح بالایی قرار دارند شرکت‌های داخلی به‌تدریج سطح رقابتی خود را از دست داده و صنایع و شرکت‌ها برای بقا در بازار دست به جابه‌جایی می‌زنند.

اما در این مرحله،کشورهای در حال توسعه تبدیل به کشورهای توسعه‌یافته خواهند شد. علاوه بر این، براساس گفته ورنون،کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه مانع از سرمایه‌گذاری در زمینه تولید محصولات استاندارد، نخواهد شد. کمبود سرمایه به دو دلیل، مشکل چندان مهمی به‌شمار نمی‌آید:

- سرمایه در صنایعی با نیروی کار خاص و در امر پروسه تولید استفاده شده است.

- سرمایه به‌دلیل وجود رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به جهت هزینه‌های پایین، مورد استفاده گسترده قرار می‌گیرد. از این‌رو در انتهای مرحله بلوغ چرخه تولید،کشورهای توسعه‌یافته نوآور و خلاق تبدیل به واردکنندگان محض محصولات استانداردشده خواهند شد.

مشکل اصلی در مورد نظریه چرخه تولید این است که علی‌رغم تأکید این نظریه بر استراتژی شرکت و تغییر ماهیت تقاضا، مدل فوق، مدلی جبرگرایانه است. زمانی که محصول جدیدی تولید می‌شود انتقال از یک مرحله به مرحله بعد و تغییر الگوهای متوالی تجارت و تولید نیز دشوارتر خواهد شد. با توجه به این محدودیت‌ها، تئوری چرخه تولید در تحلیل میزان رشد منطقه‌ای آمریکا مورد استفاده گسترده قرار می‌گیرد. علاوه بر این، لیندر(۱۹۶۱) معتقد است در دنیای بدون اطلاعات در مورد محصولات، اولویت‌ها و رقبا و بازارهای خارجی،کارآفرینان باید محصولاتی را برای برآوردن نیاز داخلی و آگاهی از نوع نیاز مردم، تولید نمایند. با رشد موفقیت‌آمیز شرکت‌ها، بازارهای محلی قادر به توسعه بیشتر نخواهند بود. اما تنها پس از طی مدت مشخصی از تولید محصولات در بازارهای داخلی،کارآفرینان از فرصت‌های سودآور در تولید محصولات برای کشورهای خارجی آگاه خواهند شد. بازار صادرات تا این زمان، چندان مطرح نبوده و به‌عبارت بهتر، چشم‌انداز تجارت شرکت در امتداد مرزهای ملی توسعه خواهد یافت. در مقابل، اگر تقاضای داخلی کالاهای خاص

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

کمتـر از کمتـرین تقاضـای موجـود باشـد، در نتیجـه کشـور بـه تولیـد داخلـی دسـت نخواهـد یافـت و قـادر بـه بقـای خـود در برابـر رقبـا طـی مراحـل اولیـه محـدود شـدن بازارهـای محلـی نخواهـد بـود. بنـابراین انتظـار مـی‌رود نتـوان راه‌حـل‌هـای پـیش روی نظریـه هکشـر- اوهلـین را در فعالیـت‌هـای تولیـدی و سـودمند هرکشـوری، مـورد اسـتفاده قـرار داد. نظریـه لیندر، مفاهیمی از تقاضای معرف[1] را در امر صادرات، بیان کرده‌است.

در مجموع، بر اساس نظر هانگ فرضیه بنیادی لیندر به‌این صورت بیان می‌شود:

- تولید یک کالا به‌صورت داخلی، تحت تأثیر تقاضای داخلی قرار خواهد داشت.

- بـرای تولیـد کـالایی بـه‌عنـوان یـک محصـول صـادراتی، بایـد بـه تقاضـای داخلی توجه شود.

-بـا توجـه بـه اینکـه الگـوی تقاضـای معـرف مـی‌توانـد حجـم کـالایی کـه از مزیـت رقـابتی برخـوردار اسـت را تعیـین کنـد، الگـوی تولیـد و تجـارت را مـی‌تـوان بـر اسـاس الگـوی تقاضـای داخلـی کشـورها پـیش‌بینـی نمـود. بـر ایـن اسـاس، دنیـای معرفـی شـده توسـط لینـدر، از مجموعـه دنیاهـای فرعـی تشـکیل شـده و مـی‌تـوان بـا کمـک نظریـه تناسـب عامل هکشر- اوهلین، آن را ایجاد نمود.

۱-۳. نظریه علیت تجمعی

نظریـه فـوق توسـط کالـدور (۱۹۷۰) توسـعه یافتـه اسـت. بـر ایـن اسـاس، رشـد منطقـه‌ای تحـت تـأثیر رشـد تقاضـا بـرای صـادرات آن منطقـه قـرار دارد. قـانون نخسـت کالـدور ایـن اسـت کـه رابطـه علیـت قـوی بـین رشـد خروجـی و بـازدهی تولیـد و رشـد GDP وجـود دارد. قـانون دوم وی در مـورد رشـد (۱۹۶۶) نیـز نشـان مـی‌دهـد کـه بخـش تولیـد در معـرض افـزایش بـازده نسـبت بـه مقیـاس قـرار دارد. قـانون مـذکور از ایـن فرضـیه حمایـت مـی‌کنـد کـه بخـش تولیـد، موتـور و محـرک رشـد اقتصـادی بوده و می‌تواند مبنایی را برای رشد مدل‌های علیت تجمعی ارائه نماید.

بـر اسـاس قـانون وردورن (۱۹۴۹)، ارتبـاطی مثبـت میـان رشـد بهـره‌وری و نـرخ رشـد اسـتخدام وجـود دارد. کالـدور در ادامـه بـه جـایگزینی رشـد اسـتخدام و جـذب نیـرو بـا رشـد خروجـی هـا اشـاره کـرد. بـه چنـین رابطـه‌ای، قـانون وردورن-کالـدور گوینـد. بـر اسـاس ایـن قـانون، رشـد بهـره‌وری در تولیـد (بـه‌دلیـل وجـود صـرفه‌جـویی

1. Representative Demand

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

پویا و ثابت مقیاس) پیامدی از رشد خروجی‌ها محسوب می‌شود. صرفه‌جویی به مقیاس را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

- صرفه‌جویی حاصل از تولید در سطح گسترده (صرفه‌جویی ثابت)
- صرفه‌جویی حاصل از این دیدگاه که تمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند پیامدهای خارجی را افزایش دهد (صرفه‌جویی پویا).

مورد دوم از مزیت تجمعی برخوردار بوده و به رشد صنایع، مهارت‌ها، تجربه و دسترسی به ارتباطات ساده و نیز تخصصی‌سازی فعالیت‌های انسانی اشاره دارد.

قانون سوم کالدور بیان می‌کند که ارتباط سببی مثبت میان نرخ رشد بخش تولید و بهره‌وری بخش‌های دیگر وجود دارد. اگر تولید حاشیه‌ای نیروی کار کمتر از بهره‌وری در این بخش‌ها باشد، در نتیجه بهره‌وری و جذب نیروی کار افزایش خواهند یافت. بر اساس گفته تیروال (۲۰۰۲)،کالدور به محرک رشد در بخش تولیدی و تقاضا در کشاورزی در مراحل اولیه رشد و نیز رشد صادرات در مراحل پایانی اشاره دارد. در مراحل پایانی، رشد سریع صادرات و خروجی‌ها همگی میزان رشد خروجی‌ها و ورودی‌ها که باعث رشد صادرات و تأثیر بر رقابت می‌شود، را افزایش می‌دهند.

در ادبیات پیشین، قانون کالدور- وردورن به‌خوبی تشریح شده است. در این قانون فرض شده که افزایش سرمایه‌گذاری به‌دلیل رشد بالای منطقه صورت گرفته است. این رشد از طریق رشد سایر مناطق دیگر نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس گفته کانیلز (۱۹۹۶)، بخشی از این سرمایه‌گذاری اختصاص دارد به R&D (تحقیق و توسعه)و مزایای افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش بر سایر مناطق دیگر نیز اثر خواهد گذاشت. در این حالت، مزایای پیشرفت فنی با افزایش سرمایه‌گذاری تقویت شده و در نتیجه منطقه مورد نظر به بهره‌وری مشخصی دست خواهد یافت. بنابراین استدلال (اصول نظریه سببی تجمیعی و مدور)، میردال (۱۹۵۷)، اختلاف بهره‌وری درمناطق مختلف را مطابق با مدل نئوکلاسیک تشریح کرد. کالدور بیان می‌کند:

با فرض کامل بودن تکنولوژی و بیان دیدگاه‌های نئوکلاسیک، می‌توان از فرضیات غیرواقع‌گرایانه پشتیبانی نمود. نظریه مبتنی بر تغییر تکنولوژی ممکن است

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

واقع‌گرایانه باشد. اگرچه نظریه تجمیعی با محدودیت‌هایی همراه است، اما تأثیر شگرفی بر مفاهیم مرتبط با رشد منطقه‌ای دارد.

نظریه کالدور- وردورن با در نظرگرفتن مسئله رابطه علی میان صادرات و رشد خروجی منطقه‌ای بیان کرد که در کشور دارای بخش صادراتی توسعه‌یافته، تخصصی‌سازی در تولید محصولات صادراتی می‌تواند بهره‌وری و میزان مهارت ها در بخش صادرات را افزایش دهد. این امر منجر به تخصیص درست منابع گردیده که با افزایش این بهره‌وری، رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. مدل کالدور نشان داد که تقاضای رشد صادرات می‌تواند مکانیزمی برای رشد اقتصاد منطقه و ایجاد روابط فیدبک متوالی گردد.

۱-۵. نظریه تجارت نوین

بر اساس مطالعات ازلا-هریسون (۱۹۹۹)، نظریه تجارت نوین(NTT) از نظریه رشد نوینNGT توسعه یافته و به تجارت بین‌الملل و رشد اقتصادی طی دهه‌های ۱۹۹۰ می‌پردازد. NBT بر پیشرفت تکنولوژیکی و پیامدهای خارجی آن و نیز استفاده از دانش جدید به‌عنوان متغیر آشکار توجه دارد. بر این اساس، نظریه مذکور بیان می‌کند که کیفیت مؤسسات تحقیقاتی، کیفیت سیستم‌های آموزشی و خلاقیت و نوآوری به‌خاطر تفاوت در علم در برخی کشورها، باید به‌خوبی مورد استفاده قرار گیرد.

نکته اصلی این نظریه، اختلاف دانش میان شرکت ها بوده و دانش را به‌عنوان عامل مهم تولید در نظر می‌گیرد. از این‌رو، ماهیت اصلی NGT با محدودیت‌هایی همراه است. بر این اساس شرکت‌ها باید در امر دانش، بسیار سرمایه‌گذاری نمایند تا بتوانند بهره‌وری خود را حفظ و تقویت سازند. ارتباط میانNGT و NTT به میزان استفاده از فناوری و تفکیک دانش در تجارت با کشورهای مختلف بر می‌گردد.این نظریه‌ها همگی جدید بوده و از نظریه‌های تجارت نئوکلاسیک پیشین که بر مزیت رقابتی و اختلاف میان استفاده از منابع ملی توجه داشته‌اند، به‌دست آمده‌اند. NTT برای تشریح تجارت درون‌صنعتی و تجارت جهانی میان کشورهای مشابه توسعه یافته است. بر این اساس، افزایش

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

بازده به مقیاس و رقابت ناکامل بر تخصصی‌سازی و تجارت میان کشورهایی با شاخص‌های یکسان، اثر می‌گذارد.

اهمیت افزایش بازده نسبت به مقیاس و رقابت ناقص نه‌تنها به تغییر شکل نظریه تجارت پیشین کمک نموده، بلکه بر تفکر حاصل از سیاست تجارت و ارائه روش‌هایی برای تجارت مطلوب‌تر نیز اثر خواهد گذاشت. با توجه به مطالعات گسترده در زمینه NTT، مسئله افزایش بازده توسط مارشال (۱۹۲۰) بررسی شده و مشخص گردید که افزایش بازده، عاملی خارجی برای شرکت‌ها محسوب می‌شود.

مدل کراگمن(۱۹۹۱) نشان داد که تجارت در حضور صرفه‌جویی اقتصادی خارجی باعث تمرکز بر صنایع گسترده[1] خواهد شد. وی با توجه به اثرات بلندمدت تجارت بر مناطق، همچنین به تجارت تجمیعی و خودتقویت‌یافته[2] نیز اشاره‌ای داشت. صرفه‌جویی اقتصادی می‌تواند بر اندازه منطقه، صادرات و تولید اثر گذارد. این شاخص و مزیت هزینه‌ای همگی تحت تأثیر دستمزدهای نسبتاً بالا قرار می‌گیرند. مشکل اصلی این مدل درکنار سایر مدل‌های دیگر، عدم‌توجه به چگونگی ایجاد هسته صنعتی و تغییر وضعیت آن است.

۲. نتیجه‌گیری

با در نظرگرفتن موفقیت‌های چشمگیر در کشورهای شرق آسیا در دهه ۷۰ و جنوب شرق در دهه ۸۰ میلادی، پارادایم ELG در مقایسه با کاستی‌های گسترده خط‌مشی‌های جایگزین واردات در اکثر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، توجه بیشتری را به خود جلب نموده است. این مقاله به برخی نظریه‌های رشد و تجارت در زمینه تاریخچه اقتصاد در حال رشد از قرن ۱۸ تا ۲۰ میلادی، اشاره داشت.

1. Scale-Intensive Industries
2. Self Reinforcing

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

منابع

Barro, R. J. (1993), *Macroeconomics*, 4th edn, John Wiley & Sons, New York.

Brown, S. J.; Coulson, N. E. & R. F. Engle (1992), "On the Determinants of Regional Base and Regional Base Multipliers", *Regional Science and Urban Economics,* Vol. 22, PP. 619-635.

Carniels, M. C. J. (1996), "Regional Differences in Technology: Theory and Empirics", Maastricht Economic Research Institute on Innovation and Technology, PP. 1-36.

Conroy, M. E., & A.K. Glasmeier (1993), "Unprecedented Disparities, Unparalleled Adjustment Needs: Winners and Losers on the NAFTA Fast Track", *Journal of Inter-AmericanStudies and World Affairs*, Vol. 34, PP. 1-37.

Corden, W. M. (1971), *The Effects of Trade On the Rate of Growth*, in J. Bhagwati (ed.), *Trade,* Balance of Paymentsand Growth, Amsterdam, North Holland.

Dicken, P. (1998), *Global shift: Transforming the World Economy*, 3rd edn, Guilford Press, New York.

Dowling, M. & C. T. Cheang (2000), "Shifting Comparative Advantage in Asia: New Test of the Flying Geese Model", *Journal of Asian Economics*, Vol. 11, PP. 443-463.

Ezeala-Harrison, F. (1999), *Theory and Policy of International Competitiveness*, Praeger, Westport, Connecticut.

Feder, G. (1983), "On Exports and Economic Growth", *Journal of Development Economics*, Vol. 12, No. 1-2, PP. 59-73.

Glasmeier, A. K., & R. M. Leichenko (1996), "From Free Market Rhetoric to Free Market Reality: The Future of the U.S. South In an Era of Globalisation", *International Journal of Urban and Regional Research,* Vol. 20, PP. 601-615.

Goldstein, J. (1993), *Ideas, Interests, and American Trade Policy*, Cornell University Press, Ithaca, New-York.

Hong, W. (1990), "Export-Oriented Growth of Korea: a Possible Path to Advanced Economy", *International Economic Journal*, Vol. 4, No. 2, PP. 97-118.

Kaldor, N. (1967), *Strategic Factors in Economic Development*, New York State School of Industrial and Labour Relations, Cornell University, Ithaca NY.

Kaldor, N. (1970), "The Case for Regional Policies", *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 17, PP.337-348.

Kavoussi, R. (1984), "Export Expansion and Economic Growth: Further Empirical Evidence", *Journal of Development Economics*, Vol. 14, PP. 337-48.

Leichenko, R. M. (2000), "Exports, Employment and Production: a Causal Assessment of U.S States and Regions", *Economic Geography*, Vol. 76, No. 4, PP. 303-325.

Tri-Dung Lam. (2015), "a Review of Modern International Trade Theories", *American Journal of Economics*, Finance and Management, Vol. 1, No. 6, PP. 604-614.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-23]